

# احیای فلسفه اجتماعی دین در نهضت حسینی

علی ربانی خوراسگانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# احیای فلسفه اجتماعی دین در نهضت حسینی

نویسنده:

علی ربانی خوراسگانی

ناشر چاپی:

علی ربانی خوراسگانی

## فهرست

۵	فهرست
۶	احیای فلسفه اجتماعی دین در نهضت حسینی
۶	مشخصات کتاب
۶	چکیده
۶	فلسفه اجتماعی اسلام
۷	چهارچوب مفهومی
۷	مفهوم دین
۸	مفهوم فلسفه اجتماعی
۸	مفهوم احیای دین در نهضت حسینی
۸	احقاق حق
۱۰	پاورقی

## احیای فلسفه اجتماعی دین در نهضت حسینی

### مشخصات کتاب

نویسنده: علی ربانی خوراسگانی

ناشر: علی ربانی خوراسگانی

### چکیده

در این نوشتار بر آنیم که محتوای «جنبش احیای دین» و ماهیت «نهضت احیای دین» را در قیام حضرت اباعبدالله (ع) بیابیم. در ابتدا به فلسفه اجتماعی اسلام یعنی «به پا داشتن و اقامه عدل» و اهمیت آن در «بینش اجتماعی اسلام» اشاره‌ای شده است و تأثیر عدالت را در تحقق اهداف مکتب اسلام مورد توجه قرار داده‌ایم. در نهایت با استناد به کلام امام حسین (ع) و با بهره‌گیری از اندیشه‌های محییان بزرگ اسلام در دوران معاصر (حضرت امام، آیت الله مطهری، آیت الله خامنه‌ای) نتیجه گرفتیم که به پا داشتن عدل و به عبارت دیگر «احیای فلسفه اجتماعی دین» مفهوم و معنای احیای نهضت حسینی است. بر اساس این مطلب ابتدا دیدگاه اسلام را در مورد مبنای اساسی و سنگ بنیادین جامعه اسلامی به کنکاش گذارده‌ایم و آنگاه میزان انطباق ماهیت نهضت احیای دین در قیام عاشورا را با آن بررسی کرده، دریافتیم که احیای فلسفه اجتماعی دین یعنی «اقامه عدل و قسط» ماهیت و مفهوم «آسیب زدایی» و «آفت زدایی» و احیای دین در نهضت حسینی است. به گونه‌ای که مسامحه در رسیدگی به این امر و سستی در علاج و درمان این بیماری اجتماعی در جامعه اسلامی به مرگ و هلاکت آن منجر خواهد شد و حیات مسلمین را در معرض «اضمحلال و نابودی قرار می‌دهد».

### فلسفه اجتماعی اسلام

بنابراین، منظور از فلسفه اجتماعی اسلام، بینش و دیدگاهی است که اسلام در باب اصول و قواعد اصلی تشکیل و تثبیت جامعه ارائه می‌دهد. فلسفه اجتماعی اسلام، طرز تلقی و نگرش دین را نسبت به مبانی زندگی اجتماعی نشان می‌دهد و بر این اساس اینکه جامعه چگونه باید باشد بیان شده است. یکی از امتیازات و برجستگی‌های اسلام، دارا بودن و بینش اجتماعی است؛ یعنی توجه به ارتباط محکم و کامل «سعادت فرد» با «صلاح جامعه». بر اساس این بینش، بذل کمال انسان در متن حیات اجتماعی سالم و در بستر نظام صحیح اجتماعی، امکان رشد و نمو دارد و جز با «اصلاح جامعه» نمی‌توان به حیات طیبه نائل شد و تعالیم اسلام در ابعاد اجتماعی بر این جهت و بر این مدار تعیین شده است اساساً اسلام، هدف کلی ادیان آسمانی را برقرار کردن «عدالت» می‌داند. «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط... حدید آیه ۲۵ بیگمان پیامبران خویش را با دلایل روشن فرستادیم و با ایشان کتاب و مقیاس حق نازل کردیم برای اینکه مردم به عدالت قیام کنند» [۶]. حقیقت فلسفه اجتماعی اسلام، در این مسأله نهفته است پایه و مبنای زندگی اجتماعی و اساس مقررات بر عدالت استوار شده است. «عدل» ناموس بزرگ الهی است که در متن آفرینش ساری و جاری است. پذیرش عدالت به عنوان ناموس خلقت به این معناست که در تنظیم و تصحیح روابط اجتماعی نیز نقش اساسی دارد و در جامعه باید اجرا گردد تا ساختمان اجتماع پایدار و مستحکم بماند؛ بر این اساس، «اقامه عدل» و به پا داشتن عدل در جامعه و تلاش برای تحقق «عدالت اجتماعی نه عدالت فردی» در آیه فوق مورد تأکید است. «عدل، صفتی است که بازدهی اجتماعی، دارد؛ به جامعه تمنا می‌بخشد و حرکت اجتماعی، بیش از هر صفت دیگر به عدل شدیداً نیاز دارد». [۷]. البته عدالت،

هدف غایی فرستادن پیامبران نیست، اما برای دستیابی انسان به هدفهای عالی پیامبران، ضروری و «هدفی» واسط قلمداد می‌شود؛ به عبارت دیگر دستیابی به هدفهای ادیان و اسلام، متوقف به اصلاح جامعه است و حذف بعد اجتماعی دین و عدم توجه به تعلیمات اجتماعی آن و تنزیل تعالیم اسلام به عرصه زندگی فردی، مانع تحقیق قطعی اهداف اسلام است. «مطمئناً اوضاع عمومی و بود و نبود عدالت اجتماعی در ایمان مردم و اخلاق مردم و حتی در افکار و عقاید مردم تأثیر دارد. در هر سه مرحله (اهداف و دستورات دینی) تأثیر دارد هم در مرحله فکر و عقیده، هم مرحله خلق و ملکات نفسانی و هم مرحله عمل. [۸]». از نظر اسلام «رمز حیات جامعه اسلامی» و راز بقای آن این است که بر محور عدالت بچرخد و اگر یک جامعه، متعادل و بر مبنای عدل نباشد قابل دوام نیست و اگر ظلم و اجحاف و نتیجه تفاوتها و پست و بلندیها و ناهمواریها در جامعه‌ای پیدا شد آن جامعه باقی نمی‌ماند هر چند مردمش به حسب عقیده مسلمان باشند. بر مبنای بینش قرآن، هلاکت و مرگ اقوام بر اساس انواع ظلم و تبعیض بوده است. [۹]. در اقامه و به پا داشتن عدالت، تأکید اساسی اسلام بر این است که اگر مجاری قدرت و حکومت که به منزله شیرازه و خمیر مایه جامعه اسلامی است بر مبنای ظلم باشد و حکومت در دست انسانهای نالایق و غیر شایسته باشد، به گونه‌ای که تبعیض و نابرابری و ظلم فردی و اجتماعی را روا بدانند. سرنوشت جامعه اسلامی جز هلاکت و انحطاط و نابودی نخواهد بود؛ هر چند افراد به تنهایی در تلاش برای رسیدن به صلاح و سداد باشند و ظاهر اسلام در جامعه نماگر آن باشد. بطور خلاصه خارج شدن حکومت از مبنای عدالت به متروک و مغفول ماندن اهداف اسلام منجر خواهد بود. تمام انبیا برای اصلاح جامعه آمده‌اند، تمام و همه آنها این مسأله را داشتند که فرد باید فدای جامعه بشود. فرد هر چقدر بزرگ باشد، بالاترین فرد که ارزشش بیشتر از همه چیز است در دنیا، وقتی که با مصالح جامع معارضه کرد این فرد باید فدا بشود. سیدالشهدا روی همین میزان آمد و رفت و خودش و اصحاب و انصار خودش را فدا کرد که فرد باید فدای جامعه بشود. جامعه باید اصلاح بشود. «لیقوم الناس بالقسط» باید عدالت در بین مردم در جامعه تحقق پیدا بکند. [۱۰]. پس در فلسفه اجتماعی اسلام، عدالت و بویژه عدالت در روابط بین حاکمان و مردم جلب توجه می‌کند و مهمترین جنبه عدالت اجتماعی در عادل بودن امامان و والیان جامعه مد نظر قرار گرفته است.

## چهار چوب مفهومی

### مفهوم دین

مفهوم «احیای دین» چیست؟ ماهیت احیاءگری در مذهب به چه امری ناظر است؟ از توجه به معنی و مفهوم این اصطلاح، نگه داشتن دین و جلوگیری از موت و مرگ دین به ذهن متبادر می‌شود؛ به گونه‌ای که نشاط و طراوت و فعالیت و بالندگی و دیگر ویژگیهای حیات و زندگی را دارا باشد. اساساً این مفهوم از طریق ادبیات قرآن و فرهنگ اهل بیت، وارد جامعه اسلامی شده است. علی (ع) دوستان و رفقای خالص و مخلص خودش را... با این وصف یاد می‌کند که آنها دین را زنده نگه می‌داشتند... آنها که سنت پیامبر را زنده کردند و بدعت را می‌راندند. علی (ع) عمار و ابن تیهان و ذوالشهادتین و امثال اینها را محیی سنت پیامبر می‌خواند. [۱]. بنابراین، احیای دین بر نوعی آسیب شناسی متوقف است که محیی آن را تشخیص می‌دهد و در نهایت می‌کوشد تا زنگار از چهره دین بزدايد تا حقیقت و هویت واقعی آن هویدا گردد. محیی در ابتدا نوعی بیماری و آفت زدگی در پیکر دین احساس می‌کند که عدم رسیدگی به آن به هلاکت و مرگ دین و جامعه دینی منجر می‌شود و سپس عزم می‌کند که به «آفت زدایی» و «درمان بیماری» پردازد. آنکه طب را طب می‌کند بیماری شناسی و آهنگ درمان بیماری است... آنچه برجاست عزم طبابت و دغدغه درمان و هنر تشخیص بیماری و ایمان به وقوع بیماری و خروج از تعادل است... احیا نیز چنین است... احیا مبتنی بر نوعی شناخت و دغدغه و عزم اقدام است... آنچه در عمق و باطن وجود دارد، دردی است که دوستداران مکتب را می‌گزد و علاج ناتوانی آن را از

رویاری با مسائل طلب می‌کند.» [۲]. بنابراین در کار احیای دین دورکن وجود دارد: ۱- مسأله شناسی و معطل یابی ۲- دغدغه و عزم اقدام برای گره‌گشایی. با فهم این موضوعات به ماهیت جنبش احیای دین و محتوای نهضت احیای دین نزدیک می‌شویم [۳]. اما همچنان موضوعات دیگری نیز برای شناخت جامع و کامل آن لازم است؛ همچون زمینه‌های احیا، شیوه‌های احیا، مراحل احیا، و رهبری نهضت احیا، پیامدها، مخاطبان و معارضان احیا که در این مقال امکان بررسی آنها نیست. [۴] در این نوشتار می‌خواهیم به بررسی این نکته پردازیم که کدام جنبه و بعد دین اسلام مورد غفلت و فراموشی قرار گرفته بود که امام حسین (ع) در تلاش برای احیا و زنده کردن آن بود.

### مفهوم فلسفه اجتماعی

مفهوم دیگری که در اینجا باید توضیح داده شود، «فلسفه اجتماعی» است. این مفهوم در کنار مفهوم «آیین اجتماعی» و در تمایز با مفهوم «نظریه اجتماعی» به کار می‌رود. در فلسفه اجتماعی، نگاه ما به جامعه، نگاهی فیلسوفانه است و «روش فلسفی» در رویاری با واقعیت‌های اجتماعی به کار می‌رود. فیلسوف اجتماعی در پی دستیابی به «ماهیت و هویت» حقیقی جامعه است و در این جهت نوعی احکام واقعی غیر تجربی را بیان می‌کند (یعنی احکامی که روابط پدیده‌های اجتماعی را بر اساس اصول و مبانی منطقی و عقلی نشان می‌دهد). علاوه بر این، برای فیلسوف اجتماعی استفاده از احکام ارزشی (یعنی احکامی که به بیان روابط پدیده‌های اجتماعی بر اساس ارزش اخلاقی یا آرمان نظری می‌پردازد) را نیز مد نظر خود قرار می‌دهد. بنابراین در فلسفه اجتماعی «ماهیت حقیقی جامعه» بر اساس مبانی هستی‌شناسانه بیان می‌شود و «دیدگاهی پیشینی یا ماقبل تجربه» به شمار می‌رود؛ در حالی که بنیاد نظریه پردازان بر مشاهده واقعیت‌های اجتماعی مبتنی است و نظریه پرداز می‌کوشد روابط پدیده‌های اجتماعی را بر اساس تجربه علمی و بدون داوری اخلاقی توصیف و تبیین نماید. بنای «نظریه اجتماعی» بر «روش علمی» مجموعه ویژگیها و خصوصیات آن را با خود به همراه دارد؛ مانند جزئیات (در مقابل کلیت فلسفه اجتماعی) نسبت (در مقابل اطلاق فلسفه اجتماعی) در فلسفه‌های اجتماعی (مثلاً در فلسفه افلاطون) هدف فیلسوف، اثبات این قضیه است که «جوهر، ذات، یا، طبیعت جامعه» همانا آرمانی است که می‌باید تحقق یابد. آیین‌های سیاسی و اجتماعی نیز در جستجوی راه‌ها و وسایلی هستند که تحقق آرمان مذکور و رسیدن به حد نهایی آن را تسریع کنند. تئوری یا نظریه، در حقیقت قسمی ابزار فکری است که باید برای فهمیدن واقعیت به کار آید و مجموعه‌ای از پدیده‌ها را تحلیل کند و وجه اختلاف آن با آیین اجتماعی همین است. آیین باید کم و بیش کلی باشد، برعکس نظریه خوب که محدود و قانع است و یک نمود اجتماعی را شرح می‌دهد. [۵].

### مفهوم احیای دین در نهضت حسینی

#### احقاق حق

حال باید با توجه به سخنان حضرت اباعبدالله، میزان توجه ایشان به فلسفه اجتماعی اسلام را بررسی کنیم. در واقع ایشان از هنگام امتناع ورزیدن از بیعت با یزید تا شهادت، که منازل و مواقف متعددی را طی کرده‌اند، سخنانی دارند که ماهیت قیام را بخوبی نشان می‌دهد. احیای معیارهای حق و برگرداندن مدار جامعه از سمت باطل آشکارا در بیانات حضرت مورد توجه است، امام (ع) هنگام خروج از مدینه می‌فرماید: «هر کس متابعت من کند و سخن حق از من قبول کند، سعادت و سلامت یابد و هر کس که خودداری کند و از دایره اطاعت من بیرون رود، صبر کنم تا آن وقتی که خدای تعالی میان من و او حکم کند. [۱۱].» در جهان بینی اسلام، «حق» شأن و منزلت والایی دارد و باطل، نابوده شونده و میراست و اراده و مشیت الهی بر محو و نابودی باطل و تثبیت و جاودانگی

حق است: «یرید الله ان يحق الحق بكلماته و يقطع دابر الكافرين ليحق الحق و يبطل الباطل و لو كره المجرمون» انفال آیات ۷ و ۸ خداوند می‌خواست که حق را با کلمات خود جایگزین کند و دنباله کافران را ببرد تا حق را و باطل را تباه کند، اگر چه گناهکاران را ناخوش آید. بر این اساس، رعایت حقوق انسانی فوق العاده مورد تاکید قرار گرفته و خیانت در حقوق عمومی خطرناکترین خیانتها دانسته شده است. حضرت علی (ع) در خطبه ۲۱۴ نهج البلاغه به موضوع حقوق اجتماعی پرداخته، ضمن بیان ویژگیهای حق می‌فرماید: «مهمترین حقوقی که خداوند در این عالم قرار داده، حق والی بر رعیت و حقوق رعیت بر والی است و این حقوق را مایه نظام الفت و عزت قرار داده است. اگر این حقوق متبادل شود آن وقت حق مطلقا محترم می‌گردد، کار دین درست می‌شود؛ محیط و زمان اصلاح می‌گردد. [۱۲].» نکته‌ای که در اینجا باید آن اشاره کرد، «عدالت اجتماعی» و «رعایت حقوق» است. در واقع احقاق حقوق جز در پناه عدالت امکانپذیر نیست و مقتضای عدالت، رعایت استحقاقهاست، آن چنانکه در تعریف عدالت گفته‌اند: العدالة اعطاء كل ذي حق حقه. عدالت این است که حق هر صاحب حقی به خودش برسد. [۱۳]. امیرالمؤمنین (ع) مهمترین نوع حق را در باب حکومت دانسته‌اند به گونه‌ای که اصلاح دین و احقاق حق را بطور کلی منوط به اصلاح حقوق حاکم و والی نسبت به مردم و بالعکس دانسته‌اند. سیدالشهدا نیز بزرگترین باطل را حکومت جور، و ضروری‌ترین حق را به پا داشتن حکومت عدل دانسته‌اند. ایشان در مطالبی که خطاب به مروان در مدینه فرمود: آشکارا به این امر اشاره کرد: «ای مروان یزید کیست که تو مرا به بیعت با او می‌خوانی؟ حال اینکه می‌دانی یزید مردی شرابخوار و فاسق است. سخنی نااندیشیده و قبیح گفتنی... ای دشمن خدای، نمی‌دانی که ما اهل بیت رسول خداییم و همیشه حق بر زبان ما رفته است؟ من از جد خویش محمد رسول الله (ص) شنودم او گفت... خلافت حرام است بر آل ابی‌سفیان و بر طلحا [۱۴]» احیای سنت و سیره نبوی و علوی حضرت در نامه‌ای خطاب به رؤسای بصره می‌فرمایند: انادعوکم الی کتاب الله و سنه نبیه فان السنه قدامیت و البدعه قد احييت. من می‌خواهم بدعت را از بین ببرم. سنت را احیا کنم. زیرا سنت را میرانده بدعت را زنده کرده‌اند. [۱۵]. در اینجا دعوت به احیای سنت پیامبر شده است. باید توجه داشت که سنت پیامبر به مجموعه قول و فعل و روش پیامبر اطلاق می‌شود: سنت جز قول و فعل پیامبر - شیوه کار اجتماعی، روش عمل استراتژی مبارزه فکری - اجتماعی و چگونه آغاز کردن و از کجا آغاز کردن، چه نقشه‌ای را برای انجام مسئولیت اعتقادی و تحقق هدفهای اسلامی در جامعه اسلامی تعقیب کردن (است) که بعد سوم سنت است. [۱۶]. حضرت تعبیرهای دیگری هم دارند که آشکارا احیای سیره علی (ع) را بیان نموده‌اند ایشان در هنگام عزیمت از مدینه به جانب مکه در وصیت به برادر خود محمد حنفیه فرمودند: «من نه از روی خودخواهی و یا برای خوشگذرانی و نه برای فساد و ستمگری از مدینه خارج می‌گردم بلکه هدف من امر به معروف و نهی از منکر و خواسته‌ام از این حرکت اصلاح مفسد است و احیا و زنده کردن سنت و قانون جدم رسول خدا (ص) و راه و رسم پدرم علی بن ابی‌طالب (ع) است.» [۱۷]. امام خود در این کلام اشاره می‌کند که من به قصد ظلم و فساد (که فساد ناشی از ظلم است) قیام نکرده‌ام بلکه به نیت اصلاح امت جدم پیامبر اسلام و احیای سیره نبوی و علوی دست به نهضت زدم. حال باید دید، سنت و سیره نبوی و علوی چه بوده است؟ آیا جز بر مدار اقامه عدل و احقاق حق در بین مسلمین استوار بوده است؟ وقتی حضرت از مکه خارج می‌شوند و حر، مانع ادامه حرکت ایشان می‌شود، نامه‌ای به شرح ذیل برای جماعتی از بزرگان کوفه می‌نویسند: اما بعد، دانسته‌اید که رسول خدا فرموده است که هر کس سلطانی ستمکار ببیند که حرام خدای را حلال داند، عهد باری تعالی را بشکند؛ سنت پیغمبر او را خلاف کند و در میان بندگان خدای تعالی به ظلم و گناه زندگی کند، (اگر) کردار آن سلطان را نیکو داند و بر کردار او انکار نکند، سزاوار باشد که خدای تعالی او را در آتش دوزخ آرد. [۱۸]. از این جمله استنباط می‌شود که این انحراف خطرناک، که جامعه اسلامی را مشرف به مرگ کرده، انحراف در رهبری جامعه است آن گونه که واجبات دین را نادیده بگیرد و محرمات الهی را ترویج کند و جور و ستم را مبنا و شیوه زمامداری خود قرار دهد. این امر ناظر به اهمیت فلسفه اجتماعی اسلام در نگرش اصلاح طلبانه حضرت اباعبدالله است. امام خمینی در این باب می‌فرماید: امروز مطلب مهم



است از مهماتی که جان باید پایش داد، همان مهمی است که سیدالشهدا جانش را داد برایش، همان مهمی که پیغمبر اسلام بیست و سه سال زحمت برایش کشید؛ همان مهمی است که حضرت امیر سلام الله علیه هیجده ماه با معاویه جنگ کرده در صورتی که معاویه دعوی اسلام می کرد؛ دستگاہ جائر بود باید به زمینش بزند، آنقدر از اصحاب بزرگوارش را به کشتن داد، آنقدر از اینها را کشت برای چه؟ برای اینکه اقامه حق بکند؛ اقامه عدل بکند. [۱۹]. بررسی حد فاصل وفات پیامبر تا قیام حضرت سیدالشهدا و نهایتاً شهادت او نشان می دهد که با قدرت یافتن بنی امیه، اساس جامعه اسلامی بر ظلم و بی عدالتی بنا نهاده شده و این امر رخنه و خلل جبران ناپذیری در اسلام ایجاد کرده است. امیرالمؤمنین علی (ع) در خطبه های ۹۷/۹۲ و ۱۰۷ نهج البلاغه، ویژگیهای فتنه بنی امیه را بیان می کند و از آن به «اخوت الفتن» تعبیر می کند یعنی ترسناکترین فتنه ها؛ چرا این فتنه این قدر مهم و قابل توجه است؟ زیرا به بیان امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ۱۰۷ (و لبس الاسلام لبس الفرومقلوبا) یعنی اسلام را می پوشند اما واژگونه. اسم مسلمانی وجود دارد امام رسم مسلمانی نادیده گرفته شده است. ایجاد طبقات و از بین رفتن مساوات و مخالفت عملی با اسلام در جامعه اسلامی مشهود است. [۲۰]. حال در این زمان که کیان اجتماعی اسلام در معرض نابودی است چه باید کرد؟ قیام. این حکم، ضامن زنده شدن اسلام است؛ در حالی که مشرف به مرگ شده است. امام حسین (ع) قیام کرد تا آن واجب بزرگی را که عبارت است از تجدید بنای نظام و جامعه اسلامی انجام دهد... این از طریق قیام و امر به معروف و نهی از منکر است و خود مصداق بزرگ امر به معروف و نهی از منکر است. [۲۱]. امام در جواب به نامه اهل کوفه این گونه نگاشت: با مسلم بیعت کنید و یاری دهید او را. فرومگذارید که امامی که بر کتاب خدای تعالی کار کند و عادل و عالم باشد با امامی که ظالم و فاسق باشد برابر نیاید. [۲۲]. بنابراین آشکارا می توان گفت احیای عدالت اجتماعی در جامعه اسلامی، اصل اساسی قیام حضرت اباعبدالله است. در واقع، آنچه حضرت اشاره کرده اند که خروجشان برای امر به معروف و نهی از منکر بوده، به پا داشتن عدالت است. یک وقت هست که موضوع امر به معروف و نهی از منکر است، موضوعی است که اسلام برای آن اهمیتی بالاتر از جان و مال و حیثیت انسان قائل است. (وضعیت) در سر حد به خطر افتادن عدالت است که قرآن صریح می گوید هدف انبیا برقراری عدالت در اجتماع بشری است... مسأله ظلم و عدالت - اصل و محور زندگی بشریت است... الا- ترون ان الحق لا- يعمل به و ان الباطل لا یناهی عنه؟ لیرغب المومن فی لقاء الله محققاً آیا نمی بینید به حق عمل نمی شود؟ آیا نمی بینید قوانین الهی پایمال می شود؟ آیا نمی بینید این همه فساد پیدا شده و احدی نهی نمی کند و احدی هم باز نمی گردد در چنین شرایطی یک نفر مؤمن باید از جان خود بگذرد و لقای پروردگار را در نظر بگیرد [۲۳]. این است که حسین (ع) تداوم بخش راه و شیوه انبیا در متن جامعه اسلامی، و او وارث و میراثدار احیای فلسفه اجتماعی دین است که در زمانها و زمینهای مختلف به وسیله برگزیدگان خداوند، یک جریان پیوسته جهت داری به وجود آورد و سلسله واحدی تشکیل داده است که از آغاز بشریت تا پایان جهان و آخر الزمان ادامه دارد. سلام بر تو ای وارث آدم: برگزیده خدا سلام بر تو ای وارث نوح، پیامبر خدا سلام بر تو ای وارث ابراهیم: دوست خدا سلام بر تو ای وارث موسی: همسخن خدا سلام بر تو ای وارث عیسی: روح خدا سلام بر تو ای وارث محمد: محبوب خدا سلام بر تو ای وارث علی: ولی خدا [۲۴].

## پاورقی

[۱] مطهری، مرتضی، مجموعه گفتارها، ص ۶۸.

[۲] سروش، عبدالکریم، تفرج صنع، ص ۳۶۷ - ۳۶۸.

[۳] اساساً شناخت دقیق محتوا و ماهیت یک پدیده اجتماعی همچون «نهضت اجتماعی» بسیار پیچیده و دشوار است. این امر ناشی از لایه های مختلف ساختمان و شکل پدیده اجتماعی است، تعبیر شهید مطهری در این باب حائز اهمیت است. پدیده اجتماعی می تواند چند ماهیتی باشد. اتفاقاً قیام امام حسین از آن پدیده های چند ماهیتی است چون عوامل مختلف در آن اثر داشته است؛ مثلاً

یک نهضت می تواند ماهیت عکس العملی داشته باشد؛ یعنی صرفاً عکس العمل باشد. می تواند ماهیت آغازگری داشته باشد... همه اینها در نهضت امام حسین وجود دارد. این است که این نهضت یک نهضت چند ماهیتی شده است. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، ج ۲، ص ۲۶۶-۲۶۷.

- [۴] برای استفاده از یک مبحث گسترده در این باره رجوع کنید به: سر مقاله مجله حوزه، ش ۲۰، خرداد و تیر ۱۳۶۶.
- [۵] گورویج، مندراس، مبانی جامعه شناسی (ترجمه: باقر پرهام) ص ۱۱-۱۲.
- [۶] مطهری، مرتضی، تکامل اجتماعی انسان در تاریخ، ص ۷۸-۷۹.
- [۷] صدر، محمد باقر، سنتهای تاریخ و فلسفه اجتماعی در مکتب قرآن، ص ۲۳۹.
- [۸] مطهری، مرتضی، بیست گفتار ص ۷۹-۸۰ در پنج گفتار اول این کتاب بحث گسترده‌ای در باب عدالت اجتماعی شده است.
- [۹] صدر، محمد باقر، همان، ص ۸۸.]
- [۱۰] مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تبیان دفتر سوم «قیام عاشورا در کلام و پیام امام خمینی»، ص ۳۷.
- [۱۱] ابن اعثم کوفی، قیام امام حسین (برگزیده از کتاب الفتوح) ترجمه محمد بن احمد مستوفی، هروی، ص ۱۷.
- [۱۲] مطهری، مرتضی، حکمتها و اندرزها، ص ۱۱۷.
- [۱۳] مطهری، مرتضی، بیست گفتار، ص ۱۱۰.
- [۱۴] ابن اعثم کوفی، همان، ص ۱۰.
- [۱۵] خامنه‌ای، علی (مقام معظم رهبری)، خطبه‌های نماز جمعه در عاشورای ۱۳۷۴، مورخ ۱۹ / ۳ / ۷۴.
- [۱۶] شریعتی، علی، م آثار ۲۶ ص ۲۰۴-۲۰۵.
- [۱۷] سخنان حسین بن علی از مدینه تا کربلا - محمد صادق نجمی، ص ۳۷.
- [۱۸] ابن اعثم کوفی، همان ص ۶۱ و ۶۰.
- [۱۹] مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، همان ص ۶۰.
- [۲۰] برای شناخت چگونگی تغییر ارزشهای بنیادین جامعه اسلامی در زمان بنی‌امیه و بویژه یزید بن معاویه رجوع کنید به شهیدی، جعفر، پس از ۵۰ سال و مطهری، مرتضی، حماسه حسینی ج ۱، بخش سوم تحلیل جامعه زمان امام حسین (ع) نشان می‌دهد در زمان یزید حتی ظاهر احکام اسلامی نیز محترم نبود.
- [۲۱] خامنه‌ای، علی (مقام معظم رهبری)، همان.
- [۲۲] ابن اعثم کوفی، همان، ص ۲۳.
- [۲۳] مطهری، مرتضی حماسه حسینی، ج ۲، ص ۱۳۳، ۱۲۹.
- [۲۴] شریعتی، علی، مجموعه آثار ۱۹، ص ۱۴ و ۱۵.